

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تلخیص کتاب مظلومیت برترین بانو

استاد راهنما: حجت الاسلام محمد احمدی

نویسنده: محمد مهدی کیانی

آذر ۱۴۰۲

موسسه بیان معرفت

چکیده

یکی از شخصیت های برتر در دین اسلام زهرای اطهر است که مورد اتفاق شیعه و سنی است ، غرض مورد نظر ، اشاره به جایگاه والای صدیقه طاهره است و همچنین شمارش تعداد اندکی از ظلم هایی است که بر صدیقه طاهره (سلام الله علیها) وارد شده از قبیل غصب فدک و بیان اینکه بعد از شهادت پیامبر چه سختی هایی که بر تک دخت والای آن حضرت وارد شده است. و اما در آخر این مکتوبه اشاره میکنیم به سقط حضرت محسن بن علی (علیه السلام) فرزند چند ماهه ی امیرالمؤمنین و صدیقه طاهره به سبب ظلم و جورى که توسط خلفا و مردم صورت گرفت. و در نهایت بیان میکنیم که بر اثر جراحات وارده بر حضرت زهرای اطهر ایشان بعد از چند ماه به شهادت می رسند. برای اثبات و بیان مطالب گفته شده از کتاب مظلومیت برترین بانو آیت الله میلانی استفاده شده و تلخیصی صورت گرفته

کلیدواژه

صدیقه طاهره - هجوم - امیرالمؤمنین - فدک - شهادت

مقدمه

شخصیت والای حضرت زهرا مورد اتفاق شیعه و سنی است و اما اختلاف در شیوه از دنیا رفتن حضرت زهرا شکل میگیرد که شیعه قائل به شهادت آن حضرت میباشد . نتایج از اثبات شهادت حضرت زهرا زیاد است اما یکی از مهمترین آن نتایج ، اثبات غاصب بودن قاتلین صدیقه طاهره می باشد . حال ما اگر شیعه هستیم و قائل به شهادت حضرت زهرا می باشیم ناچار هستیم که خلافت قاتلین ایشان را به دلیل ناشایستگی نپذیریم.

قصد داریم در مطالبی که می آوریم اندکی از سختی هایی که حضرت زهرا متحمل شده اند را در کنار شهادت ایشان را بیان کنیم.

قضایای که مربوط به صدیقه طاهره هست صرفا یک قضیه تاریخی نیست و خیلی از اتفاقات به همین قضایا گره خورده است.

در ادامه به بیان مظلومیت حضرت زهرا(س) می پردازیم و در نتیجه متوجه می شویم همین قضایا یک هویت برای مکتب شیعه است.

بخش اول: جایگاه صدیقه طاهره در نزد پیامبر خدا

— جایگاه والای صدیقه طاهره از نگاه و روایات اهل سنت

در ادامه احادیثی را بیان میکنیم که در کهن ترین منابع اهل سنت آمده و اشاره به جایگاه بالا آن حضرت دارد.

— صدیقه طاهره سرور بانوان

از پیامبر حدیثی با یک مضمون اما با الفاظ مختلف از کتب اهل سنت نقل شده که به دو مورد آنها اشاره میکنیم:

(فاطمة سيدة نساء اهل جنه)^۱

ترجمه: فاطمه سرور بانوان بهشتیان است (فاطمه سیده نساء المومنین او سیده نساء هذه الامه)^۲

ترجمه: فاطمه سرور بانوان مومن است _ سرور بانوان این امت است^۳

— صدیقه طاهره پاره تن رسول الله

(قال رسول الله : فاطمه بضعة مني فمن اغضبها اغضبني)^۴

ترجمه: فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده.

در دیگر کتب مهم مثل صحیح مسلم هم این حدیث آمده.^۵

— خشم و خشنودی صدیقه طاهره ، خشم و خشنودی خدا است

پیامبر اسلام در حدیثی دختر خودشان را اینگونه توصیف کرده اند.

(إن الله يغضب لغضب فاطمه و يرضى لرضاها)^۶

ترجمه: خداوند به خشم فاطمه خشمگین و به خشنودی او خشنود می گردد.

— نخستین فردی که به پیامبر ملحق می شود

حدیثی از عائشه نقل شده که حاکی از آن است که صدیقه طاهره اولین نفر بعد پیامبر از این خاندان است که، از دنیا

می رود.

۱. صحیح بخاری، باب مناقب قرابه رسول الله.

۲. صحیح مسلم ، باب فضائل فاطمة بنت النبی

۳. ذکر دو عبارت بخاطر تردید راوی است

۴. صحیح بخاری، کتاب فضائل الصحابة ، باب مناقب قرابه رسول الله

۵. صحیح مسلم ، کتاب فضائل صحابة ، باب من فضائل فاطمة

۶. المستدرک علی الصحیحین ، کتاب معرفة صحابة ، ذکر مناقب فاطمة _ الإصابة ، حدیث ۱۱۵۸۷

(سارنی رسول الله فآخبرنی أنه یقبض فی وجعه هذا فبکیت، ثم سارنی فأخبرنی انی اول اهل بیته اتبعه فضحکت)

(۷)^۷

ترجمه: پیامبر خدا آهسته به من گفت که در این بیماری داره فانی را وداع خواهد گفت ، من گریستم. آن گاه دیگر بار آهسته به من خبر داد که من نخستین فرد از اهل بیتش هستم که در پی او خواهم رفت؛ پس من خندیدم.

— راستگو ترین فرد بعد پیامبر(ص)

عائشه در فضیلت صدیقه طاهره گفته:

(ما رأیت احدا کان أصدق لهجةً منها غیر ابیها) ^۸

ترجمه: هیچ شخصی را راستگو تر از فاطمه جز پدرش ندیدم.

— استقبال رسول خدا از صدیقه طاهره

از عائشه نقل شده:

(کانت اذا دخل علیه - علی رسول الله- قام إليها فقبلها و رَحَّبَ بها و اخذ بیدها فأجلسها فی مجلسه) ^۹

ترجمه: هنگامی که فاطمه خدمت رسول خدا شرفیاب میشد ؛ پیامبر به استقبالش بر می خاست، او را می بوسید و به او خوش آمد می گفت و دستش را می گرفت و او را به جایگاه خود می نشاند.

— محبوب ترین بانو

پیامبر به امیر المومنین فرمودند:

(فاطمه احبّ الی منک و انت اعزّ علی منیها) ^{۱۰}

ترجمه: فاطمه نزد من محبوب تر از توست ، و تو در نزد من ، از او عزیز تر هستی.

((نگاهی به گفتار علمای اهل سنت))

همانگونه که دیدید ، احادیثی که آورده شده بود از منابع مهم و سند هایی صحیح بود. دلالت هایی که این احادیث داشتند غیر قابل خدشه هستند ، مانند اینکه این احادیث دلالت بر عصمت فاطمه زهرا می کنند.

و از طرفی برخی از علمای اهل تسنن با استفاده از همین احادیث قائل به این هستند که حضرت فاطمه از چهار خلیفه برتر هستند. برخی دیگر با استفاده از همین احادیث ، کسی را که باعث غضب حضرت فاطمه شده کافر می دانند. ^{۱۱}

^۷ . صحیح بخاری، کتاب مناقب، باب علامات النبوة فی الإسلام _ صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابة ، باب فضائل فاطمة

^۸ . المستدرک علی الصحیحین ، کتاب معرفة الصحابة ، ذکر مناقب فاطمة _ استیعاب، باب الفاء ، فاطمة بنت رسول الله

^۹ . مستدرک ، کتاب الأدب

^{۱۰} . مجمع الزوائد ، کتاب المناقب، باب مناقب فاطمة بنت رسول الله

^{۱۱} . مناوی در کتاب خودش فیض القدير در قسمت حرف الفاء از قول سهیلی عالم اهل سنت می گوید کسانی که حضرت فاطمه را خشمگین می کنند کافر هستند

بنابر روایات گذشته بین ما و اهل سنت در اینکه صدیقه طاهره افضل از عمر و ابوبکر است و آزار ایشان سبب دخول به آتش می باشد شکی نیست .

همانگونه که مشاهده کردید این احادیث به صورت مطلق بیان شده و هیچگونه تقيیدی در آن ها نیست ، مانند اینکه مثلا در احادیث آمده باشد : چه کسی باید حضرت را خشمگین کند ، یا در چه زمان و مکانی باید حضرت را خشمگین کند.

هیچ کدام از این قید ها در روایات مشاهده نمی شود و همچنین دیدیم شخصیتی مانند عائشه که مورد قبول تمام اهل سنت می باشد گواهی بر راستگو بودن صدیقه طاهره داده است .

بخش دوم: نگاهی به منزلت حضرت امیر نزد پیامبر و خدا

– آزار امیر المومنین آزار پیامبر است

از آنچه گذشت فهمیدیم که آزار حضرت زهرا آزار پیامبر است ، در اینجا با استفاده از احادیث اهل سنت می خواهیم اثبات کنیم که آزار امیر المومنین هم همین حکم را دارد .

(قال رسول الله : من آذى علياً فقد آذاني) ^{۱۲}

ترجمه: هر کس علی را بیازارد، در واقع مرا آزرده.

– کینه ورزی با امیر المومنین همان نفاق است

حدیثی از حضرت علی با تاکید و قسم نقل شده که می فرمایند :

(والذي فلق الحبة برأ النسمة! إنه لعهد النبي الأمي الي: أن لا يحبنى إلا مومن و لا يبغضني إلا منافق) ^{۱۳}

ترجمه: قسم به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! عهد و پیمانی است از پیامبر اُمی به من ، که: جز مومن مرا دوست نمی دارد و جز منافق مرا دشمن نمی شمارد .

لذا اگر کسی به امامت ایشان معتقد باشد و منافقان را هم دشمن نپندارد خودش منافق است و از سمت هر دو طرف هم رانده میشود .

– پیامبر از خیانت امت خبر می دهند

حاکم روایتی را از امام علی نقل میکند:

(إنما مما عهد الي النبي أن الأمة ستغدر بي بعده) ^{۱۴}

ترجمه: از پیمان هایی که پیامبر از من گرفته این است که امت پس از او ، به من خیانت خواهند کرد.

^{۱۲} . مسند أحمد، مسند المکین، حدیث عمر بن شاس الأسلمی _ المستدرک علی الصحیحین، کتاب معرفة الصحابة، قصة اعتزال محمد بن مسلمة الأنصاري عن البيعة

^{۱۳} . صحیح مسلم ، کتاب الإیمان ، باب الدلیل علی أن حب الأنصار و علی

^{۱۴} . المستدرک علی الصحیحین، کتاب معرفة الصحابة، قصة اعتزال محمد بن مسلمة الأنصاري عن البيعة

بخش سوم: کینه های پنهانی

از امیرالمؤمنین روایتی نقل شده که روایت به این شرح است: (بینا رسول الله أخذ بيدي و نحن نمشي في بعض سلك، المدينة إذ أتينا على حديقته، فقلت: يا رسول الله! ما أحسنها من حديقته! فقال: إن لك في الجنة أحسن منها. ثم مررنا بأخرى، فقلت: يا رسول الله! ما أحسنها من حديقته! قال: لك في الجنة أحسن منها. حتى مررنا بسبع حدائق، كل ذلك أقول ما أحسنها و يقول: لك في الجنة أحسن منها، فلما خلا لي الطريق اعتنقني، ثم أجهش باكياً. قلت: يا رسول الله! ما يبكيك؟ قال: ضغائن في صدور أقوام لا يبدونها لك إلا من بعدى. قال: قلت: يا رسول الله! في سلامة من ديني؟ قال: في سلامة من دينك.)^{۱۵}

مضمون روایت این است که پیامبر حضرت امیر را به باغ های زیبا در بهشت بشارت دادند و از کینه توزی های قوم(قریش) بر حضرت امیر بعد از شهادت خودشان (پیامبر) خبر دادند.

— عاملان هلاکت مردم بعد از پیامبر چه کسانی بودند؟

طبق روایاتی که خواهد آمد استفاده می شود سبب اصلی هلاکت مردم بعد از پیامبر قریش است. ابوهریرة از پیامبر نقل می کند:

(يهلك أمتي هذا الحي من قریش)^{۱۶}

ترجمه: گروهی از قریش، امت مرا به هلاکت خواهند کشاند.

و در حدیثی دیگر ابوهریرة از پیامبر نقل می کند: (هلاک أمتی علی یدی غلمة من قریش)^{۱۷}

ترجمه: هلاکت و نابودی امت من، به دست شهوت رانانی از قریش است.

— کینه های قریش و بنی امیه نسبت به پیامبر خدا و اهل بیت او

همانطور که دیدید نفرت و کینه قریش نسبت به حضرت امیر بیان شد. اکنون می خواهیم به مواردی از کینه های قریش نسبت به آن حضرت و اهل بیتش را بیان کنیم.

امیرالکلام علی (ع) می فرماید:

(اللهم إني أستعديك على قریش، فإنهم أضمروا لرسولك ضرباً من الشر و الغدر، فعجزوا عنها، وحلت بينهم و بينها، فكانت الوجبة بي والدائرة عليّ.

اللهم احفظ حسناً و حسيناً، ولا تمكّن فجرة قریش منهما ما دمت حياً، فإذا توفيتني فأنت الرقيب عليهم و أنت على

كل شيءٍ شهيد)^{۱۸}

^{۱۵} . مجمع الزوائد، باب مناقب علی بن أبی طالب، باب بشارة بالجنة

^{۱۶} . مسند احمد، ابتداء مسند ابی هريرة

^{۱۷} . مسند احمد، ابتداء مسند ابی هريرة

^{۱۸} . شرح نهج البلاغة : ۲۰ / ۲۹۸

ترجمه: بار خدایا! از تو در برابر قریش، یاری می‌طلبم؛ آن‌ها، شرارت‌ها و کینه‌هایی را نسبت به رسول خدا (ص) در دل‌هایشان پنهان کرده بودند که از ابراز آن، عاجز ماندند. تو نگذاشتی که آسیبی به او برسانند، اکنون نوبت به من رسیده و آن کینه‌ها بر من فرود آمده و مرا در بر گرفته است.

خدایا! حسن و حسین را نگهداری کن و تا زمانی که من زنده هستم، فاجران قریش را بر آنها مسلط مکن، و آنگاه که مرا میراندی، تو خود نگهبان آنان باش که تو بر هر چیز گواه هستی.

در این سخنی که خواندید حضرت امیر از کینه‌های قریش سخن می‌گویند، که چگونه تا زمان حیات پیامبر کینه‌ها را در دل‌هایشان نگه داشتند و بعد از وفاتشان حقد‌ها را اظهار کردند

در موردی دیگر ابوسفیان در مقام توهین به اهل بیت پیامبر گفت: مثل محمد در میان بنی هاشم، به سان گل خوش بویی در میان گند زار است. این سخن به پیامبر رسید و ایشان با خشم فرمودند: این چه سخن‌هایی است که از برخی شنیده می‌شود؟^{۱۹}

– این همه کینه توی برای چیست؟

سبب همه‌ی این کینه توی‌ها ارتباط نزدیک حضرت امیر با پیامبر و البته نقش امیرالمؤمنین در جنگ‌ها و کشتن سران قریش بود.

عثمان در سخنی به حضرت علی به این نکته اشاره میکند:

(ما أصنع إن كانت قریش لا تحبکم ، و قد قتلتم منہم یوم بدر سبعین کأن وجوہہم شئوف الذهب) ۲۰

ترجمه: چه کنم که قریش تو را دوست نمی‌دارد! تو در جنگ بدر، هفتاد تن از آن‌ها را که هر یک چون گوهری بودند کشته‌ای.

– برخی کینه توی‌ها نسبت به علی(ع) و زهرا(س)

با توجه به کنترل شدید حکومت بر روایات و دخل و تصرف در آنها و موارد دیگری مانند منع حدیث و سوزاندن و ... نمی‌توان انتظار داشت که وقایع مربوط به صدیقه طاهره با تمام جزئیات و صحیح به ما رسیده باشد.

در برخی احادیث نام‌ها تغییر می‌کند و عبارات حذف می‌شود به دلیل اینکه به نفع مکتب و شخص جمع آورنده نبوده

حال ما چگونه می‌توانیم توقع داشته باشیم که تمامی منابع باید به ما می‌رسیده .

و الحمدلله خداوند لطفش را شامل حال ما کرده و اندک روایاتی را به دست ما رسانده تا بتوانیم به وسیله آنها برهان و استدلال بیاوریم بر مظلومیت برترین بانوی عالم.

^{۱۹} . الکامل فی الضعفاء ، ۲۸/۳

^{۲۰} النثر الدر فی المحاضرات، الجزء ۲، الباب الثالث من کلام عثمان بن عفان

شایان ذکر است که منابع استفاده شده از کتب معاصر نمی‌باشند و تمامی شان از کتب و منابع کهن اهل سنت می‌باشند.

بخش چهارم : تحریف و سانسور حقیقت

به چه دلیلی در روایات از جنایات رخ داده جز اندکی اثری نمی‌بینیم ؟ علت آن واضح است ، به دلیل منع حدیث و نظارت بسیار شدید حکومت که بیان شد. و اگر حکومت حدیثی و یا کتابی میافت که در آن اثری از جنایات خودشان یا هم‌مسلك هایشان می‌بود حدیث و آن کتاب را یا از بین میبردند و یا آن را مخفی می‌کردند و نزد هیچکس آن را آشکار نمی‌کردند. برای مثال به موردی از موارد بسیار اشاره میکنیم:

ابن عدی در شرح حال حافظ بزرگ ، عبد الرحمان بن یوسف بن خَراش می‌نویسد:
از عبدالله شنیدم که میگفت: ابن خَراش دو جلد کتاب که در معایب و مثالب شیخین نوشته بود به بندار تحویل داد و با دو هزار درهم اجازه نقل آن ها را داد .

این عدی در ادامه می‌گوید: بنظر من ابن خَراش از روی عمد دروغ نمی‌گوید.^{۲۱}

حال این کتاب دو جلدی کجا است؟

اگر به کتب ذهبی مراجعه کنید می‌بینید که او را به شدت سبّ می‌کند .

حال اگر فکر می‌کنید ابن خَراش شیعی بوده اشتباه می‌کنید چون که او از علمای اهل سنت است.
حال به قول ابن خَراش در مورد عبدالله بن شقیق که در کتاب تهذیب التهذیب عسقلانی آمده توجه کنید: عبدالله بن شقیق فرد مورد اعتمادی بود ، او عثمانی بود و نسبت به علی (ع) کینه می‌ورزید.^{۲۲}

قابل توجه و جالب است که که در برخی زمان ها لعن خلفا زیاد می‌شده ، به طوری که ، تفتازانی که در اواخر قرن هشتم بوده در کتاب خودش می‌گوید :

(فإن قيل : فمن علماء المذهب من لم يجوز اللعن علی یزید مع علمهم بأنّه يستحق ما یربو علی ذلک و یزید ؟ قلنا: تحامياً عن أن یرتقی إلى الأعلى فالأعلى)^{۲۳}

ترجمه: اگر گفته شود که چرا برخی از علمای مذهب ، با اینکه می‌دانند یزید مستحق لعن است ، لعن او را جایز نمی‌شمارند ؟

در پاسخ می‌گوییم: به خاطر اینکه از لعن افراد بالاتر از یزید ، جلوگیری کرده باشند.

این مسئله مخصوص یک زمان خاص نبوده تا جایی که در نیمه دوم قرن سوم ، لعن عمر و ابوبکر خیلی زیاد شده

بود .

۲۱ . الکامل فی الضعفاء ، ۵/۵۱۹

۲۲ . تهذیب التهذیب ، ۵/۲۲۳

۲۳ . شرح المقاصد ، ۵/۳۱۱

زائده بن قدامه که در همان زمان می‌زیسته می‌گوید: چه زمانه ای شده است؟! مردم، ابوبکر و عمر را دشنام می‌دهند. ۲۴

و در زمان ما هم نویسندگان در مدح جباران تاریخ مثل هند و یزید کتاب‌هایی سرتاسر دروغ نوشته‌اند که پژوهشگران مشغول این موضوعات شوند تا لعن و نفرین به افراد بالاتر از آنها سرایت نکند.

بخش پنجم: مصادره فدک و پیامد های آن

— مصادره فدک و تکذیب صدیقه طاهره

بعد از رحلت رسول الله فدک که ملک شخصی حضرت فاطمه بود توسط غاصبین تصرف شد و شخص فاطمه بتول توسط همان غاصبین تکذیب شد.

که به اعتقاد ما تکذیب دختر رسول الله یکی از بزرگترین مصیبت‌ها است. فدک بحث دعوی شخصی و ملکی نیست بلکه مسئله ظلم به حضرت است که موجب تضییع حق و به خشم آوردن ایشان شده.

حال خلاصه ماجرا را از کتب مهم اهل سنت از چند محور بیان میکنیم.

— فدک ملک حضرت فاطمه بود

پیامبر در زمان حیات مبارک خودشان فدک را به حضرت زهرا بخشیده بودند همانگونه که این موضوع در کتب اهل سنت آمده است.

بزار، ابویعلی و تعدادی دیگر نقل میکنند که ابو سعید خدری گوید:

هنگامی که آیه (و آت ذا القربى حقّه) — اسرا آیه ۲۶ — نازل شد، رسول خدا فاطمه را فراخواند و فدک را به وی

بخشید.

این حدیث از ابن عباس روایت شده^{۲۵}

بسیاری از علمای اهل سنت قائل به این هستند که فدک در زمان حیات پیامبر به حضرت زهرا بخشیده شده بود.

ابن حجر مکی میگوید: (إنّ أبوبکر انتزع من فاطمة فدکاً)^{۲۶}

ترجمه: ابوبکر فدک را از فاطمه گرفت.

از این عبارت برداشت می‌شود که فدک در دست حضرت بود که خلیفه اول او را غصب کرد.

— چرا شهادت شهود پذیرفته نشد؟

ابوبکر اگر نمی‌دانست که فدک متعلق به حضرت فاطمه است چرا شهادت شهود را نپذیرفت؟

۲۴. تهذیب التهذیب، ۳/۲۶۴

۲۵. الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ۴/۱۷۷

۲۶. کتاب صواعق المحرقة علی اهل الرفضة، الجزء ۱، خاتمة

هرچند که خواستن شاهد در شرایط موجود خلاف قاعده ید است ، اما با همین فرض هم شهادت امیر المومنین را نپذیرفت.

در کتب اهل سنت برای دفاع از این کار ابوبکر می‌گویند که ابوبکر اجتهاد کرده است که شهادت یک نفر را ولو با علم به راستگویی او قبول نکرده .

ما در جواب می‌گوییم:

چطور رسول الله در قضیه (خزیمه ذو الشهادتین) شهادت یک شاهد را پذیرفتند؟
این مطلب به اذعان خود کتب اهل سنت است.^{۲۷}

و همچنین در صحیح بخاری هم آمده که پیامبر در قضیه ای که تنها عبد الله بن عمر شاهد ان بود ، شهادت او را پذیرفتند.^{۲۸}

دوری با سوگند

اگر ابوبکر شهادت امیر المومنین را قبول نداشت چرا از حضرت زهرا درخواست نکرد که قسم بخورد تا این قسم در کنار شهادت قرار گیرد و قضیه تمام شود؟

در صورتی که می‌دانیم رسول الله چندین بار به وسیله سوگند و شاهد قضاوت کردند.^{۲۹}

دوباره صاحب المواقف در توجیح این کار ابوبکر گفته: (لعله لم یر الحکم بشاهد و یمین)^{۳۰}

ترجمه: شاید ابوبکر حکم شاهد و قسم را قبول نداشت.

در جواب می‌گوییم اگر چنین باشد ابوبکر باید قسم می‌خورد . پس چرا این کار را نکرد؟

علاوه بر این که ام ایمن ، امام حسن ، امام حسین هم در باب این قضیه شهادت دادند ولی پذیرفته نشد.

دو قضیه متشابه اما با احکامی متفاوت

در قضیه متشابه زمانی که امول بحرین را نزد ابوبکر آوردند جابر نزد او بود و به او گفت: رسول خدا به من فرمود :

هر موقع اموال بحرین بیاید ، مقداری از آن را به تو می بخشم.

ابوبکر به جابر گفت: برو هر اندازه که پیامبر به تو وعده داده بود، بردار^{۳۱}

چرا ابوبکر به محض شنیدن سخن جابر ، که از صحابه بوده است سخنش را تصدیق میکند، ولی درباره قضیه زهراء

بتول این کار را انجام نمیدهد؟

با این که حضرت زهرا هم جزء صحابه بوده اند.

^{۲۷} . الکافی، ۴۰/۱/۲، باب النوادر

^{۲۸} . صحیح بخاری، ۱۴۳/۲،

^{۲۹} . صحیح مسلم، ۱۲۸/۵،

^{۳۰} . شرح المواقف، ۲۵۶/۸،

^{۳۱} . صحیح بخاری، ۵۸/۳،

توجیه ماجرا

در ماجرای جابر که در صحیحین هم آمده است ببینید که شارحان صحیح بخاری چگونه این کار ابوبکر را توجیه کرده اند.

برای نمونه به یکی از آن موارد اشاره میکنیم.

در کتاب کرمانی که از معروف ترین شارحان بخاری است آمده که :

((و أمّا تصدیق ابي بكر جابراً في دعواه ، فقولہ صلى الله عليه و سلم : من كذب عليّ معتمداً فليتبوا مقعده من النار.))

فهو وعيد ، و لا يُظنُّ بأنّ مثله _ مثل جابر_ يقدم على هذا))^{۳۲}

ترجمه: تصدیق جابر در این ادعایش از سوی ابوبکر ، به دلیل سخن پیامبر (ص) بوده است که فرمود: هر کس از روی عمد بر من دروغ ببندد ، آتش را جایگاه خویش ساخته است. و این یک وعده عذاب است و گمان نمی رود که کسی چون جابر ، اقدام به چنین کاری کند.

شما که گمان نمی برید بر دروغ بودن حرف جابر، به چه دلیل نسبت به حرف صدیقه طاهره چنین گمانی را نبردید؟ چرا حرف زهرای بتول با توجه به قاعده ید و وجود داشتن شهود پذیرفته نشد ولی حرف جابر بدون هیچ قسم و شاهدهی پذیرفته شد؟

مطالبه فدک به عنوان ارث

حضرت زهرا وقتی نا امید از اینکه ملکشان را به ایشان نمی دهند بار دیگر فدک را به عنوان ارث مطالبه کردند. قضیه ای که می آید از صحیح بخاری است به نقل عائشه:

عَنْ عَائِشَةَ: ((

أَنَّ فَاطِمَةَ ، بِنْتَ النَّبِيِّ ﷺ ، أُرْسِلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، مِمَّا آفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ وَفَدَكِ ، وَمَا بَقِيَ مِنْ خُمْسِ خَيْبَرَ ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: (لَا نُوْرَثُ ، مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً ، إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ فِي هَذَا الْمَالِ). وَإِنِّي وَاللَّهِ لَا أُغَيِّرُ شَيْئًا مِنْ صَدَقَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنْ حَالِهَا الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهَا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَلَا أَعْمَلَنَّ فِيهَا بِمَا عَمَلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيَّ فَاطِمَةَ مِنْهَا شَيْئًا ، فَوَجَدْتُ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ ، فَهَجَرْتُهُ فَلَمْ تَكَلِّمْهُ حَتَّى تُوْفِّيتُ ، وَعَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ سِتَّةَ أَشْهُرٍ ، فَلَمَّا تُوْفِّيتُ دَفَنْهَا زَوْجَهَا عَلِيٌّ لَيْلًا ، وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّى عَلَيْهَا...))^{۳۳}

ترجمه: فاطمه، دختر رسول خدا برای ابوبکر پیغام فرستاد و اموال ((فیء)) موجود در مدینه ، فدک و آنچه از خمس خیر مانده بود را به عنوان میراث باقی مانده از رسول خدا (ص) مطالبه کرد.

ابوبکر در پاسخ گفت که رسول خدا گفته است: ((ما ارث نمی نهیم ، هر چه از ما بماند ، صدقه است))؛ آل محمد فقط می توانند از آن مال استفاده کنند؛ به خدا سوگند! چیزی از صدقه ای را که رسول خدا قرار داده و در زمان خود او بوده است، تغییر نمی دهم و درباره آنها همان گونه رفتار خواهم کرد که رسول خدا رفتار می کرد. ابوبکر از این که چیزی از آن اموال را به فاطمه بدهد خود داری کرد.

۳۲ . کتاب کواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری، کتاب الحواله، باب جوار ابي بكر في عهد النبي

۳۳ . صحیح البخاری، کتاب المغازی، باب غزوة خيبر

فاطمه بر ابوبکر خشم گرفت و او را ترک کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت. او بعد از پیامبر، شش ماه زندگی کرد و هنگامی که فوت کرد، همسرش علی، شبانه بر او نماز خواند، او را دفن کرد و ابوبکر را خبر نمود.))

حال یک سوال در ذهن مطرح می‌شود، به چه دلیل سخن یک صحابی بر سخن تعداد نسبتاً زیادی از صحابی ترجیح داده میشود؟

به چه دلیل آن همه صحابی وقتی شهادت دادند که فدک مربوط به زهرای بتول است قبول نشد ولی موقعی که تنها ابوبکر گفت ((پیامبران ارث نمی‌نهند)) سخن اون پذیرفته شد؟

نکاتی قابل تأمل

در مورد این حدیثی که ابوبکر ذکر کرده توجیه کرده اند که ابوبکر تنها راوی این حدیث نیست، بلکه این حدیث از متواترات است و ابوبکر فقط آن را روایت نکرده است. حال این نظریه را از در چند نکته بررسی می‌کنیم.

نکته نخست

چرا تا آن زمان کسی این حدیث را از پیامبر خدا نشنیده بود؟

به چه دلیل کسی این حدیث را تا به حال از خود ابوبکر نشنیده بود؟

نکته دوم

چرا تا به آن روز اهل بیت پیامبر از وجود این حدیث بی‌خبر بوده اند؟

چرا زمانی که همسران پیامبر عثمان را نزد ابوبکر فرستادند تا ارث خودشان را طلب کنند، عثمان به آنها این حدیث را گوشزد نکرد و رفت به ابوبکر درخواست آنها را گفت؟

پس از همین نکته می‌توان برداشت کرد که عثمان و همسران پیامبر هم از وجود این حدیث بی‌خبر بوده اند.

فخر رازی به نکته دقیقی اشاره میکند، او می‌گوید:

(أَنَّ الْمُحْتَاجَ إِلَى مَعْرِفَةِ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ مَا كَانَ إِلَّا فَاطِمَةُ وَعَلِيٌّ وَالْعَبَّاسُ وَهَوَّلَاءِ كَانُوا مِنْ أَكْبَرِ الزُّهَادِ وَالْعُلَمَاءِ وَأَهْلِ الدِّينِ، وَأَمَّا أَبُو بَكْرٍ فَإِنَّهُ مَا كَانَ مُحْتَاجًا إِلَى مَعْرِفَةِ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ الْبَتَّةَ، لِأَنَّهُ مَا كَانَ مِمَّنْ يَخْطُرُ بِإِلَاحِاقِ بَيْتِ الرَّسُولِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَكَيْفَ يَلْبِقُ بِالرَّسُولِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ أَنْ يَبْلُغَ هَذِهِ الْمَسْأَلَةَ إِلَى مَنْ لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهَا وَلَا يَبْلُغَهَا إِلَى مَنْ لَهُ إِلَى مَعْرِفَتِهَا أَشَدُّ الْحَاجَةِ؟^{۳۴})

ترجمه: دانستن مسئله ارث پیامبر مورد نیاز کسی جز فاطمه، علی و عباس نبوده است و این‌ها خود از بزرگان علما، اهل دین و از زاهدان روزگار بوده اند، ولی ابوبکر نیازمند دانستن این مسئله نبوده و به ذهنش هم خطور نمی‌کرده است که از رسول خدا ارث ببرد، پس چگونه زبینه رسول خداست که این مسئله را به کسی که نیازمند آن نیست، بیاموزد و به کسانی که بیشترین نیاز را به دانستن آن دارند، بیاموزد؟

نکته سوم

و جدای از این موارد ادعای تواتر این روایت کذب محض است به دلیل اینکه علمای اهل سنت هم قائل به این هستند که تنها راوی این حدیث ابوبکر است و به همین دلیل در حجیت خبر واحد همین مثال را بیان میکنند.^{۳۵}

نکته چهارم

بدون شک ابوبکر هم راوی این حدیث نیست حتی به صورت منفرد. چون که این حدیث ساختگی است و برای دفاع از خلیفه اول ساخته اند.

ابن عدی در شرح حال ابن خراش می گوید:

(سمعت عبدان یقول: قلت لابن خراش: حدیث ما ترکناه صدقة؟ قال: باطل، أتهم مالک بن أوس بالكذب)^{۳۶}

ترجمه: از عبدالله شنیدم که می گفت: به ابن خراش گفتم که درباره حدیث ((ما ترکناه صدقه)) چه می گویی؟ گفت: سخن باطلی است؛ به نظر من، مالک بن اوس آن را ساخته و او دروغگو است.

بخش ششم: آتش به خانه وحی

در کتب اهل سنت مطالبی که یک دهم قضیه هجوم به بیت صدیقه طاهره هم اهمیت ندارد ذکر نشده است پس چه توقعی است که در کتب خودشان بنویسند فلانی و فلانی و فلانی به خانه حضرت حمله کردند. حال اینکه ذکر این قضایا را ترک کرده اند دلیلش این بوده که یا از نقل جلوگیری می شده و یا از روی عمد بوده که خود بحث جدایی است.

حال تحت چند عنوان مطالبی که در مورد این قضیه بیان شده است را میگوییم.

۱- تهدید به سوزاندن

بعضی از منابع می گویند عمر خطاب به سوزاندن خانه تهدید کرد. ابن ابی شیبیه ماجرای را از زید بن اسلم و زید هم از پدرش اسلم روایت می کند. اسلم که غلام عمر بوده است می گوید:

(حين بويح لأبي بكر بعد رسول الله، كان علي و الزبير يدخلون علي فاطمة بنت رسول الله، فيشاورونها و يرتجعون في أمرهم. فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب، خرج حتى دخل علي فاطمة فقال: يا بنت رسول الله! والله! ما أحد أحب إلينا من أبيك، و ما من أحد أحب إلينا بعد أبيك منك، وأيمن الله ما ذاك بمانعي إن اجتمع هؤلاء نفر عندك أن أمرتهم أن يحرق عليهم البيت^{۳۷})

^{۳۵}. المستصفى فى علم الاصول، ۲/۱۲۱

^{۳۶}. الكامل فى الضعفاء، ۵/۵۱۹، ۵۱۸

^{۳۷}. المصنف، كتاب المغازى، ما جاء فى خلافة ابى بكر

ترجمه: هنگامی که پس از رسول خدا با ابوبکر بیعت شد، علی و زبیر وارد خانه فاطمه، دختر رسول خدا می شدند و با او درباره وضعیتشان مشورت می کردند.

((چون این خبر به عمر بن خطاب رسید، او نزد فاطمه رفت و گفت: ای دختر رسول خدا! شخصی محبوب تر از پدرت، نزد ما نیست و بعد از پدرت، شخصی محبوب تر از تو، نزد ما نیست؛ به خدا سوگند! اگر این افراد نزد تو جمع شوند، چیزی مانع من نمی شود که فرمان دهم تا خانه را به رویشان بسوزانند.))
در بعضی از منابع هم همین سند و همین راوی آمده ولی در متن تصرف و تحریف شده. مثلاً به جای اینکه بگوید دستور به (آتش زدن خانه) میدهم، می گوید (چنین و چنان میکنم)^{۳۸}.

۲- آوردن آتش گیره و فتیله

در برخی روایات عبارت آتش گیره آورد و فتیله آورد دیده میشود که به موردی از آن ها اشاره می شود. بلاذری این گونه روایت کرده:

أَنَّ أَبَا بَكْرٍ أَرْسَلَ إِلَى عَلِيٍّ يُرِيدُ الْبَيْعَةَ، فَلَمْ يُبَايِعْ. فَجَاءَ عُمَرُ، وَمَعَهُ فَتِيلَةٌ. فَتَلَقَتْهُ فَاطِمَةُ عَلَى الْبَابِ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، أَتُرَاكَ مُحَرِّقًا عَلَى بَابِي؟ قَالَ: نَعَمْ، وَذَلِكَ أَقْوَى فِيمَا جَاءَ بِهِ أَبُو بَكْرٍ.^{۳۹}

ترجمه: ابوبکر برای علی پیام فرستاد و از او خواست که بیعت کند، او بیعت نکرد؛ عمر با فتیله ای آمد. فاطمه پشت در ایستاد و گفت: ای پسر خطاب! می خواهی در را بر من آتش بزنی؟ عمر گفت: آری! و این از آنچه پدرت آورده، قوی تر است.))

۳- حاضر کردن هیزم برای سوزاندن خانه

مسعودی می گوید: (عروه بن زبیر) برای توجیه اعمال برادرش (عبدالله بن زبیر) که بنی هاشم را در شعب محصور ساخته و هیزم جمع کرده بود تا آن ها را بسوزاند، مگر اینکه با او بیعت کنند؛ میگوید: عمر نیز هیزم آماده کرده بود تا خانه را بر کسانی که از بیعت با ابوبکر سر باز زده بودند، بسوزاند^{۴۰}.

۴- آمدن برای سوزاندن

در ادامه عباراتی دیده میشود با این مضمون که عمر آمد به خانه علی تا آن را به آتش بکشد. به مواردی از این عبارات اشاره می کنیم.

ابن شحنه میگوید:

^{۳۸} . الإستيعاب في معرفة الأصحاب، باب عبدالله، عبد الله بن أبي قحافة، أبو بكر الصديق

^{۳۹} . أنساب الأشراف، القول في السيرة النبوية الشريفة، أمر السقيفة

^{۴۰} . مروج الذهب، ۸۶/۳.

((إن عمر جاء إلى بيت علي ليحرقه علي من فيه ، فلقيته فاطمة فقال: أدخلوا فيما دخلت فيه الأمة))^{۴۱}

ترجمه: عمر به خانه علی آمد تا آن را بر کسانی که داخل آن بودند ، بسوزاند؛ فاطمه او را دید ، او به فاطمه گفت: شما نیز آنچه را که امت پذیرفته اند ، بپذیرید.

نویسنده الغارات در کتابش با سلسله سندی از امام صادق نقل می کند :

((والله، ما بايع عليّ حتى رأى الدخان قد دخل بيته))

ترجمه: به خدا سوگند ، علی بیعت نکرد تا این که دید دود خانه اش را فرا گرفته است.

کتاب الغارات به ما نرسیده و سید مرتضی این حدیث را در کتابش نقل کرده .^{۴۲}

بخش هفتم : سقط حضرت محسن

پسران حضرت علی

روایات اهل سنت درباره پسران امیرالمؤمنین بسیار آشفته است .

بعضی روایات بیانگر این هستند که امام علی سه پسر داشته اند به نام های حسن حسین و محسن.^{۴۳}

اما کتب اهل سنت درباره اتفاقات مربوط به حضرت محسن واضح سخن نگفته اند و اگر کسی هم حقیقت را میگفت مانند ابن ابی دارم عاقبت سختی در انتظارش بود .

ذهبی در سیر اعلام النبلاء او را متهم می کند به رافضی گری^{۴۴} ولی در کتابی دیگر ذهبی در شرح حال او چنین گفته:

(...كان مستقيماً الأمر عامّة دهره،

ثم في آخر أيامه كان أكثر ما يقرأ عليه المثالب ، حضرتّه و رجل يقرأ عليه : إن عمر رفس فاطمة حتى أسقطت

بمحسن)^{۴۵}

ترجمه: او در طول زندگانی خود دارای عقیده مستقیم بود؛ اما در روز های پایانی عمر ، بیشترین روایاتی که بر او خوانده می شد در مورد کار های ننگ آور صحابه بود . روزی بر او وارد شدم ، دیدم شخصی نزد او چنین می خواند : عمر با لگد به فاطمه زد و او محسن را سقط کرد.

بله دیدید که از قول ذهبی این فرد دارای عقایدی درست بود ولی چون از مثالب صحابه روایت کرده از عقیده مستقیم برگرفته است.

حال اگر این روایت در آنجا ذکر نمیشد شاید این روایت هیچ وقت به ما نمی رسید!

۴۱ . أخبار الأوائل و الأواخر(این کتاب در حاشیه برخی از چاپ های الکامل ابن اثیر چاپ شده است

۴۲ . الشافی فی الامامه ، ۳/۲۴۱

۴۳ . مسند احمد، ۱/۱۱۸

۴۴ . سیر أعلام النبلاء، ۱۵/۵۷۶

۴۵ . میزان الإعتدال، ۱/۱۳۹

—سقط حضرت محسن

یکی دیگر از افرادی که جرأت بیان این مسئله را داشت نظام معتزلی بود. شهرستانی در کتابش از نظام نقل میکند:

(إنَّ عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى ألقَت الجنين من بطنها ، و كام يصيح عمر : أحرقوا دارها بمن فيها!
و ما كان بالدار غير علي و فاطمة و الحسن و الحسين) ^{۴۶}

ترجمه: در روز بیعت، عمر به شکم فاطمه زد و در اثر این ضربه ، جنین از شکم فاطمه افتاد و عمر فریاد می‌زد: خانه را بر هر که در آن است بسوزانید!!

در خانه کسی جز علی ، فاطمه، حسن و حسین نبود.

ابن ابی الحدید از استادش نقل میکند که وقتی ماجرای هبار بن الاسود و نقل کردم ((هبار ، زینب دختر پیامبر را ترساند و بچه داخل شکم زینب سقط شد و پیامبر حکم محدود الدم بودن هبار را داد)) شیخ گفت : اگر هنگامی که این مردم به خانه فاطمه هجوم آوردند و او را ترساندند تا آنچه در شکم داشت سقط شد ، رسول خدا زنده بود؛ به یقین، به محدود الدم بودن کسی که فاطمه را ترسانده بود ، حکم میفرمود.

ابن ابی الحدید به او می‌گوید: آنچه را که برخی از محدثان روایت کرده اند که : فاطمه ترسید و محسن سقط شد از قول شما روایت کنم؟

شیخ به او گفت : از من ، نه این روایت و نه بطلان آن را نقل کن. ^{۴۷}

بخش هشتم : هتک حرمت خانه حضرت زهرا

—هجوم به خانه وحی

در اینکه طرفداران خلیفه حرمت خانه حضرت زهرا را شکستند شکی نیست

تا جایی که ابن تیمیه هم در کتابش به آن اشاره کرده ولی این کار را توجیه کرده ^{۴۸}.

ابوبکر در آخرین لحظات زندگی اش جملاتی را می‌گوید به گوشه ای از آنها. اشاره میکنیم:

۱- ((وددت أني لم أكشف بيت فاطمة عن شيء و إن كانوا قد غلقوه على الحرب.

۲-وددت أني كنت سألت رسول الله لمن هذا الأمر فلا ينازعه أحد)) ^{۴۹}

ترجمه:

۱- ای کاش خانه فاطمه را نمیگشودم ، اگر چه برای جنگ ، آن را بسته بودند.

۲- ای کاش از رسول خدا می پرسیدم که بعد از شما ، خلافت از آن کیست ؛ تا کسی در آن نزاع نکند.

^{۴۶} . الملل والنحل ، ۵۷/۱

^{۴۷} . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۱۹۲/۱۴

^{۴۸} . منهاج السنة، ۲۹۱/۸

^{۴۹} . تاریخ طبری، ۶۱۹/۲

بخش نهم: نگاهی به چند قضیه دیگر

و در آخر به چند نکته اشاره میکنیم:

نکته اول

فاطمه هرگز با ابوبکر بیعت نکرد و در حالی که از ابوبکر خشمگین بود، از دنیا رفت.^{۵۰} حال چند سوال در ذهن ایجاد می‌شود آیا فاطمه ای که به اقرار علمای اهل سنت فضیلتش از خلیفه اول و دوم برتر است و اذیت و آزار او حرام است، بدون بیعت با امام زمانش از دنیا رفت؟ اگر اینطور نیست پس امام زمان ایشان که بود؟

نکته دوم

مورده دیگری که قابل تامل میباشد، خبر نکردن ابوبکر که خلیفه زمان بود، برای تشییع و نماز بر پیکر مطهر صدیقه طاهره است. این امر نشانه ای از نپذیرفتن خلافت خلیفه دوم است. اهل سنت به خاطر اینکه، نپذیرفتن خلافت، توسط حضرت امیر و حضرت زهرا را لا پوشانی کند دست به تحریف زده، تا جایی که حدیثی را از زبان فرزندان حضرت امیر جعل کرده و نمونه ای از آنها که به بحث ما مرتبط است را بیان میکنیم:

جعفر بن محمد از پدرش محمد باقر از جدش نقل می کند که: فاطمه شب هنگام از دنیا رفت. ابوبکر، عمر و گروه بسیاری برای مراسم نماز او حاضر شدند. ابوبکر به علی گفت: جلو برو و نماز بگذار! علی گفت: نه، به خدا سوگند! بر تو که خلیفه پیامبر خدا هستی پیشی نمیگیرم! ابوبکر جلو ایستاد و نماز خواند و در این نماز چهار تکبیر گفت.^{۵۱}

نکته سوم

حضرت زهرا با وصیت به اینکه شبانه دفن شوند خبر از مظلومیت خود می‌دهند. ابن تیمیه دست به توجیح زده و گفته افراد بسیاری شبانه دفن شدند. اما آنچه در نزد ما و در نزد هر اهل تفکری واضح است این میباشد که صدیقه طاهره مقصودشان از وصیت ذکر شده این بود که آزار دهندگان ایشان با خبر نشوند. و همان طور که اشاره شد، بعضی از طرفداران خلیفه اول دست به جعل حدیث زده اند ولی الحمدلله و المنه شخصی چون ابن حجر عسقلانی که از علمای خودشان است تصریح بر بطلان این دروغ ها دارد.^{۵۲}

۵۰. -بخاری ۷۹/۴

۵۱. لسان المیزان، ۳/۳۳۴

۵۲. لسان المیزان، ۳/۳۳۴

نتیجه

طبق استدلالات گذشته کمتر کسی می‌تواند در شهادت صدیقه طاهره تردیدی وارد کند و هرچه در این نوشتار آمد بیان گوشه ای از مظلومیت صدیقه طاهره بعد از شهادت پیامبر بود که به صورت مجمل بیان شد و تفصیل مطالب گفته نشد.

البته قابل ذکر است که در منابع شیعی به صورت خیلی مفصل تر می‌توان این قضایا را بررسی کرد. امید است این نوشتار برای افراد خردمند که با چشم انصاف به دنبال حقیقت درباره این قضایا هستند، کافی باشد.

کتابنامه

حرف «الف»

۱- الإستیعاب: فی معرفه الأصحاب: ابن عبدالبر، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵

۲- أنساب الأشراف: سمعانی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ اول سال ۱۴۰۸

حرف «ت»

۳- تاریخ الطبری: طبری از منشورات کتابفروشی ارومیه، قم، ایران

۴- التفسیر الکبیر: فخر رازی، دار الفکر بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۵

۵- تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ و دار الفکر،

بیروت، سال ۱۴۰۴

حرف «د»

۶- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: جلال الدین سیوطی، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال

۱۴۲۱

حرف «س»

۷- سیر أعلام النبلاء: ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳

حرف «ش»

۸- شرح المقاصد: تفتازانی از منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۰۹

۹- شرح المواقف: سید شریف جرجانی، از منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ اول، سال ۱۴۱۲

۱۰- شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید معتزلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم سال ۱۳۸۷

حرف «ص»

- ١١- صحيح ابى داوود: سليمان بن اشعث سجستاني (أبى داوود)، دارالكتاب العربى، بيروت.
- ١٢- صحيح بخارى: بخارى، دار ابن كثير، دمشق، بيروت، يمامه، چاپ پنجم، سال ١٤١٤ و دار الفكر، بيروت، سال ١٤٠١
- ١٣- صحيح مسلم: مسلم، نيشابورى مؤسسسه عز الدين و دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤٠٧
- ١٤- الصواعق المحرقة: ابن حجر هيثمى، مكى، مكتبة القاهرة، قاهره، مصر.

حرف «ك»

- ١٥- الكافى: شيخ محمد بن يعقوب كلينى رازى، دار الكتب اسلاميه تهران چاپ پنجم، سال ١٣٤٣ ش.
- ١٦- الكامل فى الضعفاء: ابن عدى دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٨
- ١٧- الكواكب الدرارى فى شرح البخارى: كرمانى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤٠١

حرف «ل»

- ١٨- لسان الميزان: ابن حجر، دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٦

حرف «م»

- ١٩- مجمع الزوائد: هيثمى، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤١٢.
- ٢٠- مروج الذهب: مسعودى . دار المعرفه، بيروت، لبنان
- ٢١- المستدرک حاكم نيشابورى دار الكتب العلميه، بيروت، لبنان چاپ اول، سال ١٤١١
- ٢٢- المستصفى فى علم الأصول: غزالى، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان.
- ٢٣- مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل، دار احياء التراث العربى و دار صادر، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال ١٤١٥
- ٢٤- المصنف: ابن ابى شيبه، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤١٤
- ٢٥- الملل والنحل : شهرستاني دار السرور، بيروت، لبنان، چاپ اول
- ٢٦- منهاج السنه النبويه: ابن تيميه، مكتبة ابن تيميه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ١٤٠٩
- ٢٧- ميزان الاعتدال: ذهبى، دار الكتب العلميه و دار المعرفه، بيروت، لبنان، چاپ اول سال ١٤١٦